

محمد رضا امین زاده



چرا هستی ادراکی؟

آنچه انسان در پرتو فلسفه (عقلی و علمی) می‌جوید به دست آوردن درک خاص از هستی است. فلسفه از هستی و نحوه هستی سخن می‌گوید. وظیفه فلسفه این است که از هستی بحث کند و درک خاص از هستی به انسان بدهد تا انسان در پرتو آن درک، به تحلیل از هستی جهان و موجودات بنشیند. ما باید با فهم جامع و کامل به سراغ درک خود و جهانی برویم که در آن زندگی

می‌کنیم و این فهم جامع و کامل در درك از هستی نهفته است. تفسیر کلی و جامع از جهان وابسته به این طرز فکر است که هستی را مساوی با ماده و یا حقیقتی بسیط و فوق ماده بدانیم. عقل، هستی‌ادراکی توحیدی و تجربه، هستی‌ادراکی مادی را به اثبات می‌رساند. به همین جهت تحلیل ما از هستی جهان در هستی‌ادراکی توحیدی، متضاد با تحلیل هستی جهان در هستی‌ادراکی مادی است.

در فلسفه عقلی بعد از آنکه برهان بر هستی مطلق و محیط بر موجودات اقامه می‌کنیم و در پرتو این بینش به هستی جهان نظر می‌اندازیم - و آن را معلول، وابسته و عین ربط می‌نگریم - آنگاه می‌گوییم: بینش و درك ما در باره جهان در پرتو هستی‌ادراکی توحیدی این گونه است. جهان را در پرتو توحید دیدن پس از آن است که به درکی خاص از هستی نایل شده‌ایم یا جهان را در پرتو ماده دیدن پس از آنکه به درك خاص از هستی مساوی با ماده رسیده‌ایم و این مطلب ایجاب می‌کند که اصطلاح هستی‌ادراکی را جامع‌تر و رساتر از اصطلاح جهان‌بینی بدانیم و آنرا به

کار ببریم. لازم به ذکر است که در فرهنگ اسلامی، انسان تنها وظیفه‌اش این نیست که به درك عقلی هستی نائل شود؛ بلکه باید در پرتو تقوا و عمل صالح آن هستی را مشهود خود قرار دهد که همان مقام قرب الهی است. انسان نه تنها به هستی‌ادراکی توحیدی نایل می‌شود که به هستی‌شهودی توحیدی نیز موفق می‌شود. اگر آن هستی‌ادراکی در پرتو تعقل حاصل می‌شود، این هستی‌شهودی مشروط به تقوا و اخلاص و عمل صالح است.

#### درخشش نور

نوری که در سرزمین ایران درخشید، ظهور دو باره اسلام بود که لریزه بر بنیان ظلم و ستم انداخت و زشت رویی پلیدان زمان و فرو رفتگان در ماهیات پست را آشکار ساخت. این نور در هستی‌ادراکی مردی متبلور شد که پیوند ارادی با حقیقت هستی و نور مطلق پیدا کرده بود. برای نویسنده مقدور نیست که - هر چند ناچیز - به اندیشه بلند آن ابر مرد و هستی‌ادراکی او راه یابم ولی هر چند اندک، به بیان

هستی ادراکی او، که اساس تمام امور و شئون (فردی، اجتماعی، سیاسی، علمی، تقوایی، فرهنگی، اعتقادی و قیام) او را تشکیل می‌دهد، اشاره می‌کنیم:

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، این حق را بر دوش مراکز علمی، بخصوص حوزه‌های علمیه دارد که به بررسی و تحلیل اندیشه‌های بلند او در زمینه‌ها و ابعاد مختلف پردازند ما با بضاعت مزجاء خود نظری ولو کوتاه به شخصیت عرفانی حضرتش داریم.

هستی ادراکی اساس هر اندیشه و عمل نحوه درك و شناخت هر فردی از هستی، نوع هستی ادراکی او را تشکیل می‌دهد. این درك جامع و کلی، اساس قضاوت در کیفیت جهان و انسان است و قضاوت خاص ما در باره کیفیت و چگونگی جهان و انسان، رنگ خاصی به اندیشه‌های عملی و خود عمل می‌بخشد و می‌توان به نحو قضیه کلی چنین بیان کرد: نگاه انسان به جهان و انسان، معلول هستی ادراکی اوست. و

نگرشی به زندگی و نحوه اندیشیدن در باره زندگی و چگونه عمل کردن، معلول طرز تفکر خاص راجع به جهان و انسان می‌باشد.

هستی را مساوی با ماده دانستن یا دیدن، علت و سبب تفکر مادی راجع به انسان و جهان است؛ چنانکه هستی را مساوی با علم، حکمت، قدرت، حیات، اراده و... دانستن و یا دیدن، علت تفکر الهی نسبت به انسان و جهان است و چنین تفکری، قضاوت خاصی نسبت به انسان و جهان دارد.

انسان، جزئی از پدیده‌های موجود است و قادر نیست جدای از آنها زندگی کرده و به کمال شایسته خود برسد. تمام فعالیت‌های انسان، ادراکی و رابطی است و تلاش رابطی او معلول نوع خاص از اندیشه و شناخت اوست. رابطه انسان با خود، جهان، حقیقت هستی، مردم و پدیده‌های موجود در طبیعت، همراه با کیفیت خاصی از معرفت می‌باشد که از قبل پذیرفته است، معرفتی که مربوط به حقیقت هستی، به چگونه بودن جهان و انسان، طبیعت و زندگی فردی و اجتماعی می‌شود. انسان قادر نیست

خارج از روابط و خارج از ادراك خاص، لحظات را بگذرانند. او در تمام لحظات در حال عمل است، عملی رابطی و ادراکی.

باید توجه داشت که اندیشه آنگاه که بر مرکب حس یا خیال محض می‌نشیند و جدای از عقل به سراغ تحلیل هستی می‌رود، درکی صرفاً حسی و مادی از هستی به انسان می‌دهد؛ زیرا اندیشه حسی، شناختی بیش از این به فرد نمی‌دهد. مادیون در داشتن درک جامع و کلی از هستی و در فعالیتهای رابطی و ادراکی، محکوم چنین حرکتی در شناخت هستند؛ تا مرکب اندیشه، حسی باشد، انسان راهی به شناخت فوق حسی نخواهد داشت و در همان ادراك خاص در جا خواهد زد. به همین جهت، مادیون هرگز به درک مسائل عقلی و فوق ماده نایل نمی‌شوند ولی آنگاه که اندیشه، علاوه بر حس بر مرکب عقل نیز بنشیند، به واقعیتهای فوق ماده راه پیدا می‌کند، شخص، قادر می‌شود به هستی ادراکی توحیدی نایل شود. تحلیل ادراکات حسی در کانال عقل و اندیشه عقلانی نیز به درک توحیدی

منجر خواهد شد.

هستی ادراکی توحیدی در مرتبه‌ای معلول شناخت حسی و اندیشه عقلی و در مرتبه‌ای معلول شناخت عقلی و اندیشه عقلی، و در مرتبه‌ای معلول اندیشه عقلی است. جلوه و نمود اعلائی هستی ادراکی توحیدی در مرتبه‌ی اخیر و جلوه بسیار ضعیف آن در مرتبه‌ی اول می‌باشد. آنجا که تفکر عقلانی در طبیعت و آفاق انجام می‌گیرد مرتبه‌ی اول، و آنجا که تفکر عقلی در حقیقت مجردی چون نفس انجام می‌شود، مرتبه‌ی دوم و آنجا که تفکر عقلی در حقیقت هستی واقع می‌شود مرتبه‌ی سوم را به وجود می‌آورد.

از دیدگاه دقیق عقلی، این مراتب، مقدمه و راه هستند. آگاهی از هستی مطلق، از راه تعقل در خود هستی، انتهای درک و پایان شناخت نیست. به عبارت دیگر، هستی ادراکی و جهان بینی توحیدی، نهایت و غایت علم انسان به توحید نیست بلکه این چنین ادراکی، ابزار رسیدن به عالی‌ترین معرفت در توحید است و آن هستی‌شهودی توحیدی می‌باشد.

اگر در مرحله هستی ادراکی

توحیدی، معرفت عقلی نسبت به کمال مطلق و حقیقت هستی حاصل می‌شود و در مرتبهٔ اعلاّی این درك، ابتدا معرفت عقلی، متوجه هستی مطلق می‌شود و سپس متوجه موجودات دیگر می‌گردد،<sup>۱</sup> در مرحلهٔ هستی‌شهودی توحیدی، معرفتی عینی و شهودی به حقیقت مطلق پیدا می‌شود. اگر نفس انسان به این رتبه از معرفت نایل شود در مقامی همچون مقام انبیا قرار می‌گیرد و آثاری چون آثار انبیای عظام خواهد داشت.

برای ما احیاناً مقدور است که به هستی‌ادراکی توحیدی فرد یا افرادی - در عالیترین مرتبه - از طریق افکار، بیانات و آثار کتبی آنان پی ببریم، اما پی بردن به هستی‌شهودی توحیدی شخص از طریق فوق ممکن نیست، البته تا حدودی می‌توان از نحوهٔ زندگی و عملکرد، و به عبارت دیگر از مطالعه در اعمال و نحوهٔ رفتارشان در طول زندگی به این مقام، آگاه شد.

از آثار علمی، فلسفی، و عرفانی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بخوبی استفاده می‌شود که در هستی‌ادراکی توحیدی به یکی از عالی‌ترین مراتبش

- که درك هستی مطلق از طریق تعقل در خود هستی باشد - رسیده و از نحوهٔ زندگی و مطالعه در اعمال و تفکر در روابط اجتماعی، سیاسی خانوادگی و فردی او می‌توان تا حدی به این مطلب پی برد که به هستی‌شهودی توحیدی نیز نایل شده است.

آثار علمی و فکری او همانند آثاری است که در انبیای عظام علیهم السلام مشاهده می‌شود. به همین جهت می‌توانیم ادعا کنیم که اساس اندیشه و اعمال امام(ره) هستی‌ادراکی شهودی آن بزرگوار است.

نگاه اجمالی به کتابهای تفسیر سورهٔ حمد، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، شرح دعای سحر، سرالصلوة، نیز تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و... ما را با هستی‌ادراکی توحیدی امام(ره) در مرتبهٔ اعلاّی آن آشنا می‌کند. در این زمینه به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

این مقدار اجمالی که هر معلولی محتاج به علت است و هر ممکنی محتاج به يك علتی است، این هم جزء

.....

۱ - چنانکه در برهان صدیقین طرح شده است.

واضح‌ات عقول است که هر کسی تأمل و تصور مسئله را بکند، تصدیقش هم می‌کند... این مقداری که همه موجودات عالم، اسم خدا هستند و نشانه خدا هستند این يك مقدار اجمالی است که همه عقول این را می‌توانند بفهمند و همه عالم را اسماء الله بدانند...<sup>۲</sup>

اینکه هر صاحب عقلی به این مرتبه از شناخت خدا نایل می‌شود همان هستی ادراکی توحیدی است که معلول شناخت حسی و اندیشه عقلی است:

با تجلی حق تعالی همه عالم وجود پیدا کرده است و آن تجلی و نور، اصل حقیقت وجود هست، یعنی اسم الله هست...<sup>۳</sup>

...همه مراتب وجود، مقام علم و قدرت و اراده و دیگر اسماء و صفات است، بلکه همه مراتب وجود، اسماء حقند و حق تعالی با تقدسی که دارد در همه اشیا ظاهر است با اینکه ظهور دارند از همه اشیا مقدس است، پس همه عالم، مجلس حضور حق است، حاضران در این مجلس همه موجودات می‌باشند<sup>۴</sup>

معنای دو مطلب فوق این است که

هستی هر موجود محدود و دارای فقر ذاتی، وابستگی عینی و ذاتی به هستی مطلق و ذات نامتناهی دارد و اینها همه جلوه و ظهور اسماء او در عالم کثرت هستند و این مطلب با تأمل در حقیقت هستی به دست می‌آید و آن اینکه آنچه اصالت دارد، وجود است و وجود حقیقتی است بسیط، و این حقیقت بسیط دارای مراتب است که عالیترین مرتبه آن، هستی مستقل مطلق و دارای کمال مطلق است و مراتب دیگر جلوه‌ای از هستی و ظهوری از علم و قدرت و اراده و... او هستند.

ممکن است به گونه دیگری نیز تحلیل نمود و آن اینکه:

ما به هر موجودی در عالم نظر می‌کنیم یا او را مسبوق به عدم و یا قابل زوال می‌بینیم و به همین لحاظ، جلوه و ظهور ذاتی از خودشان ندارند. پس باید به هستی‌ای تکیه کنند که جلوه‌اش ذاتی است، ظهورش ذاتی است و آن، هستی مطلق و ذات خدای

.....

۲ - تفسیر سوره حمد، ص ۲۱ - ۲۳.

۳ - همان، ص ۲۶.

۴ - مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية، ترجمه سید احمد فهری، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۰، ص ۹۴.

متعال است. حضرت امام(قده) در این باره می‌فرمایند:

این موجود در مبدأش به طوری فانی هست که به هیچ نحو استقلالی ندارد... این ظهور فانی در اوست... موجودات همان جلوه خدا هستند و نورند... و اگر این جلوه گرفته شود، موجودی باقی نمی‌ماند...<sup>۵</sup>

یافتن ذات متعالی از طریق تفکر عقلانی، نزدیکترین راه عقلی به سوی خدای متعال و عالیترین درک عقلانی خداست. اثر عقلی این نوع هستی‌ادراکی توحیدی در افراد این است که موجودات را دارای فقر ذاتی، وابستگی ذاتی و غیر مستقل دیده و تمام کمالها و تمام تمجید و حمد و ستایش را برای غنی بالذات و موجود مستقل مطلق بدانند. امام خمینی(قده) می‌فرمایند:

کمال در عالم وجود ندارد مگر يك کمال، و آن کمال الله است، جمال هم جمال الله است. ما باید این را بفهمیم و به قلبمان بفهمانیم... آن چیزی که از مبدأ الهی صادر می‌شود و فاعل الهی به آن گفته می‌شود به طوری فانی در مصدر است که هیچ حیثیتی از خودش

ندارد، هیچ نحو استقلالی از خودش ندارد... تمام حمدها - هر چه حمد از هر حامدی که هست - به او بر می‌گردد برای اینکه هیچ کمالی در عالم نیست الا کمال او، هیچ جمالی در عالم نیست الا جمال او، خودشان چیزی نیستند. اگر این جلوه را بگیرند، از موجودات چیزی باقی نمی‌ماند.<sup>۶</sup>

پیان امام(ره) در هستی‌شهودی توحیدی

هستی‌ادراکی توحیدی که معلول تفکر عقلانی است، مقدمه و راه، جهت رسیدن به هستی‌شهودی ادراکی است و آن اینکه عقل، انسان را برای عمل جوانحی و جوارحی در مسائل وحی آماده می‌کند. و این عمل، زمینه علمی را به وجود می‌آورد که خداوند متعال به او افاضه می‌کند و آن شهود است. در این مرحله، هستی، مشهود انسان وارسته قرار می‌گیرد که از آن به هستی‌شهودی توحیدی تعبیر می‌کنیم، حرکت نفس در این مرتبه، حرکتی در

.....

۵ - تفسیر سوره حمد، ص ۲۲ - ۲۴.

۶ - همان، ص ۳۱ و ۴۱ - ۴۳.

مراتب شهود است.

حضرت امام(ره) می‌فرمایند:

فلسفه وسیله است، خودش مطلوب نیست، وسیله است برای اینکه شما مسائل را، معارف را با برهان به عقلمندان برسانید. برهان، هنرش همین قدر است.<sup>۷</sup>

ماندن انسان در مرحله برهان یعنی اصالت بخشیدن به خود برهان و استدلال، نرسیدن به مقصد و کور بودن نسبت به مشاهده حق است، حضرتش می‌فرماید:

آنهایی که اصحاب برهانند همان کورها هستند وقتی مشاهده نباشد، کور است. آن وقت بعد از اینکه مسائل را این مسائل توحید مطلق، وحدت مطلق، بطور برهانی هم که ثابت کردیم که مبدأ وجود، کمال مطلق است، باز برهان است... و باید آن کسی که به برهان مسائل را ادراک عقلی کرده، به قلبش... برساند با تکرار، با مجاهده و امثال ذلك، به قلب که رسید به طوری که قلب این معنا را یافت که «صرف الوجود کلّ الکمال» این ایمان است... لیکن باز این مرتبه ایمان... هم غیر از آن مسائلی است که انبیاء داشتند، این

مرتبه‌ای است، قوام مشاهده فوق اینهاست...<sup>۸</sup>

بنابراین نظر امام(ره) این است که از هستی ادراکی توحیدی با نگرش فلسفه و عقل باید به هستی شهودی توحیدی نایل شد، مقامی که انبیاء داشتند، مقام مشاهده، مقام باور داشتن که فوق مقام دانستن و فوق ایمان عقلی است. در تفسیر سوره حمد می‌گوید:

اما باور کردن هم غیر از اعتقاد علمی است، برهان هم قائم شده برایش اما باور آمدن، يك مسئله دیگر است، عصمت که در انبیاء هست دنبال باور است... در ادراک عقلی، بسیاری وقتها انسان عقلاً يك چیز را ادراک می‌کند لیکن چون باورش نیامده است در عمل تبعیت نمی‌کند.<sup>۹</sup>

این مشاهده وقتی است که شخص دارنده هستی ادراکی توحیدی، سفری از خلق به حق داشته باشد که سفر اول است، چنانکه فرمود:

۷- همان، ص ۳۶.

۸- همان، ص ۹۱-۹۲.

۹- همان، ص ۳۱-۳۳.



وَ عِنْدِي إِنْ السَّفَرِ الْأَوَّلَ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى  
الْحَقِّ الْمُقَيَّدِ بِرَفْعِ الْحُجُبِ الَّتِي هِيَ جَنْبُهُ  
يَلِي الْخَلْقِي وَ رُؤْيَهُ جَمَالِ الْحَقِّ بِظُهُورِهِ  
الْفِعْلِيِّ الَّذِي هُوَ فِي الْحَقِيقَةِ ظُهُورُ الذَّاتِ  
فِي مَرَاتِبِ الْأَكْوَانِ....

به نظر من سفر اول (سفر از خلق به  
حق) مقید است به اینکه حجابهایی را که  
جنبه یلی الخلقی دارد از میان برداشته و  
جمال حضرت حق را به واسطه ظهور فعلی  
حضرت حق در عالم وجود مشاهده کند و این  
ظهور فعلی در حقیقت، ظهور ذات در مراتب  
هستی است. یعنی مشاهده جمال حق به آن  
است که وجه حضرت حق و وجه الله در نزد او  
منکشف شود؛ و پایان این سفر به آن است  
که همه خلق را ظهور حضرت حق می بیند و  
همه را آیات او می نگرد....<sup>۱۰</sup>

بنابر آنچه بیان داشتیم، دانسته شد  
که اساس اندیشه های نظری و عملی  
امام خمینی (ره) را هستی ادراکی  
توحیدی و در نهایت، هستی ادراکی  
شهودی تشکیل می دهد و هستی ادراکی  
شهودی ایشان را می توان از آثار عملی  
و اخلاقی و کارهای پیامبرگونه ایشان  
کشف کرد.

اندیشه امام (ره) در باره جهان و

انسان، در مسئله مهم ولایت و امامت و  
در عبودیت و تهذیب نفس و... ناشی از  
هستی ادراکی توحیدی و هستی شهودی  
خاصی است که معلول رشد عقلی و  
رشد عرفانی آن آیت حق می باشد.

جهان در دیدگاه امام خمینی

از نظر امام خمینی رضوان الله تعالی علیه  
حقیقت هستی، عین محبت و دوستی  
است و آنچه از آن حقیقت صادر  
می شود چیزی جز حب نیست. هر  
موجودی بر اساس حب او را تسبیح  
می گوید، به بیان امام زین العابدین علیه  
السلام: «خداوند موجودات را در راه  
محبت خود بر انگیخته است»<sup>۱۱</sup> و هر  
موجودی عین محبت خدا و جمال و  
عشق خداست و حمد و سہاس آنها،  
خدا را، عین آگاهی و محبت و هستی  
آنهاست. به چند مطلب از آن امام  
بزرگوار (ره) توجه کنید:

اعْلَمُ أَنَّ الْمَحَبَّةَ الْإِلَهِيَّةَ الَّتِي بِهَا ظَهَرَ  
الْوُجُودُ وَ هِيَ النُّسْبَةُ الْخَاصَّةُ بَيْنَ رَبِّ

.....

۱۰ - مصباح الهداية الى الخلافة والولاية، ص ۲۰۷

- ۲۰۸

۱۱ - قَبَعْتَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، دعای اول صحیفه  
سجادیه.

الْأَرْبَابِ الْبَاعِثَةِ لِلإِظْهَارِ بِنَحْوِ التَّأْثِيرِ وَ  
الْإِفَاضَةِ وَ بَيْنَ الْمَرْبُوبِينَ بِنَحْوِ التَّأْثِيرِ وَ  
الِاسْتِيفَاضَةِ...<sup>۱۲</sup>

محبت خدای متعال که سبب ظهور هر  
موجودی است نسبت خاصی است بین ربّ  
الارباب به نحو تأثیر و افاضه - که باعث  
نمایان ساختن است - و بین مرئوسین به نحو  
تأثیر و استفاضه... پس حبّ ذات او منشأ  
ظهور موجودات است... .

بر اساس این دیدگاه، موجودات نه  
تنها نشانه محبت خدا که به اندازه سعه  
وجودی خود، جلوه و اسم خدای متعال  
هستند. و در جای دیگر فرموده اند:

...همه عالم اسم الله است، تمام  
عالم، چون اسم، نشانه است. همه  
موجوداتی که در عالم هستند اینها  
نشانه ذات مقدس حقّ تعالی هستند،  
منتها! نشانه بودنش را بعضی‌ها  
می‌توانند به عمقش برسند که این چه  
جور نشانه است؟ و بعضی هم به طور  
اجمال می‌توانند بفهمند که نشانه  
است، آنچه به طور اجمال است این  
است که: موجود خود به خود وجود پیدا  
نمی‌کند...<sup>۱۳</sup>

جهانی که معلول حبّ خدا و نشانه  
او باشد، سایه وجود و رشحه جود و

بخشش اوست:

فَالْعَالَمُ كَمَا أَنَّهُ ظِلُّ وَجُودِهِ وَ مَرْشَحَةٌ  
جُودِهِ، ظِلُّ كَمَالِ وَجُودِهِ... .

پس جهان همان گونه که سایه وجود  
خدای متعال و رشحه و تراوش جود و بخشش  
اوست، سایه کمال وجود او نیز هست... همه  
موجودات از آن جهت که به خالق قیوم  
انتساب دارند تمامشان درجات قدرت و  
حیثیات کمال ذات و ظهور اسماء و صفات  
اویند...<sup>۱۴</sup>

در دیدگاه بلند توحید امام(ره)،  
محور، حبّ جمال و زیبایی است.  
خداوند متعال، جمال و زیبای مطلق و  
دیگر موجودات جلوه آن جمال و  
زیبایی هستند و محور جمال و زیبایی،  
حقیقت هستی است که دارای اسماء  
حسنی می‌باشد. هر موجودی در جهان  
به لحاظ ربط وجودی به خدای متعال،  
خواهان کمال و جمال اوست. تسبیح  
موجودات، نشانه آن ربط وجودی و آیه  
توجه آنها به کمال و جمال حضرت  
حقّ جلّ و علاست.

.....

۱۲ - شرح دعای سحر، مرکز النشر و الثقافی،

۱۳۶۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۱۳ - شرح دعای سحر، ص ۱۲۳.

۱۴ - تفسیر سوره حمد، ص ۲۱.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمَصَوِّرُ لَهُ  
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ  
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.<sup>۱۵</sup>

او، خدای آفریننده، پدید آورنده و صورت  
بخش است، نامهای زیبا برای اوست. آنچه  
در آسمانها و زمین است اورا تسبیح می گوید  
و او مقتدر و حکیم است.

حضرتش در این باره می فرماید:

...موجودات، همان جلوه خدا  
هستند و نورند، اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ... و مدح هم برای کمال است،  
هیچ مدحی برای غیر او واقع نمی شود؛  
برای اینکه کمالی غیر کمال او در کار  
نیست... همه کمالات، عالم، کمال  
اوست در مقام ظهور...<sup>۱۶</sup>

مسلم در این دیدگاه، هستی جهان  
همراه با درك و شعور است هر چند آن  
درك و شعور برای ما مجهول است،  
موجودی که حقیقتش، کمال، حب،  
تسبیح و تحمید و تجلی خدای متعال  
است، جدای از شعور، علم و درك  
نخواهد بود.

«...این موجودات مادی را که ما  
خیال می کنیم يك موجودی است که  
علم ندارد هیچی ندارد قدرت، علم،  
هیچ يك از این کمالات را ندارد این

طور نیست، ما در حجاب هستیم که  
نمی توانیم درك کنیم؛ همین موجودات  
پایین هم که از انسان پایینتر هستند و  
از حیوان پایینتر هستند، موجودات  
ناقص هستند این جا هم باز همه آن  
کمالات<sup>۱۷</sup> منعکس است، منتها به  
اندازه سعه وجودی خودشان، حتی  
ادراك هم دارند، همان ادراکی که در  
انسان هست، در آنها هم هست: إِنْ مِنْ  
شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ  
تَسْبِيحَهُمْ<sup>۱۸</sup> ما محجوبیم و تسبیح  
موجودات را نمی فهمیم آنها از باب  
اینکه نمی دانستند می شود يك موجود  
ناقص هم ادراك داشته باشد آن را  
حمل کرده بودند به اینکه این تسبیح  
تکوینی است و حال آنکه آیه، غیر از  
تسبیح تکوینی را می گوید، تسبیح  
تکوینی را ما می دانیم... یعنی يك  
موجودی هستند و علتی هم دارند، خیر،  
مسئله این نیست تسبیح می گویند. در  
روایات، تسبیح بعضی از موجودات را

.....

۱۵ - سوره حشر (۵۹): ۲۴.

۱۶ - تفسیر سوره حمد، ص ۴۴.

۱۷ - کمالات الهی به طور محدود.

۱۸ - سوره اسراء (۱۷): ۴۴.

هم ذکر کردند که تسبیح چی هست؟ در قضیه تسبیح آن سنگریزه‌ای که در دست رسول الله (ص) بوده شنیدید که چیست؟ تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست، نطق است، حرف است، لغت است اما نه به لغت ما... اما ادراك است منتها ادراك به اندازه سعه وجودی خودش... تمام عالم زنده است همه اسم الله هستند همه چیز اسم خداست...»<sup>۱۹</sup>

جهانی که تمامش جلوه حق، اسم حق و حمد خدای متعال است، تمام ربط بوده و از خود هیچ ندارد. حضرت امام می‌فرمایند:

تمام چیزهایی که در عالم واقع می‌شود، از همان جلوه هست و چون همه امور، همه چیزها از اوست و به او بر می‌گردد، هیچ موجودی از خودش چیزی ندارد. خودی در کار نیست... خودم هم يك چیزی دارم معنایش این است که این هستی از خودم هست؟...<sup>۲۰</sup>

به نظر شما انسانی که چنین بینشی نسبت به جهان دارد، رابطه‌اش با جهان چگونه رابطه‌ای است و تأثیر این نوع خاص از جهان ادراکی - که زیر مجموعه‌ای از هستی ادراکی خاص

توحیدی است - چگونه تأثیری است؟ این سؤالی است که در پایان این مقاله به آن پاسخ خواهیم داد.

انسان در دیدگاه امام خمینی

انسان پدیده و جزئی از جهان هستی است و از این جهت، مطالب طرح شده در مورد جهان بر انسان نیز صادق خواهد بود. او جلوه‌ای است از جلوه‌های الهی، حبی است ناشی از حب ذات خداوند، جمالی است وابسته به جمال حق و وجودی است وابسته عینی و ذاتی و حقیقی به هستی مطلق، نیز او جلوه اتم حب و جمال و اسم خدای متعال در عالم وابستگی است.

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الْإِنْسَانَ هُوَ الْكَوْنُ الْجَمِيعُ لِجَمِيعِ الْمَرَاتِبِ الْعَيْنِيَّةِ وَالْمِثَالِيَّةِ وَالْحِسِّيَّةِ مُنْطَوِّ فِيهِ الْعَسْوَالِ الْغَيْبِيَّةِ وَالشُّهَادِيَّةِ وَمَا فِيهَا كَمَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» وَقَالَ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - عَلَيَّ مَا نُقِلَ:

۱۹ - تفسیر سوره حمد، ص ۲۴ - ۲۵.

۲۰ - همان، ص ۲۷.

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ  
وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ  
فَهُوَ مَعَ الْمَلِكِ مُلْكٌ وَ مَعَ الْمَلَكُوتِ  
مَلَكُوتٌ وَ مَعَ الْجَبْرُوتِ جَبْرُوتٌ...»<sup>۲۱</sup>

انسان وجودی است جامع تمام مراتب  
عینی و مثالی و حسی که عوالم غیبی و  
شهادت و آنچه در آن عوالم است در او  
پیچیده شده است چنانکه خدای متعال  
فرمود: تمام اسماء را به آدم تعلیم داد و مولای  
ما و مولای موحدین - صلوات الله علیه - (بنا  
بر آنچه نقل شده) فرمود: (ای انسان) آیا  
گمان می کنی که تو جرمی کوچک هستی؟! در  
حالی که جهانی بزرگ در تو پیچیده شده  
است.

پس او با مُلک، مُلک، با ملکوت، ملکوت،  
و با جبروت، جبروت است.

«انسان يك موجودی است که  
خدای تبارک و تعالی تا حالا او را خلق  
کرده است، برای اینکه همه جهاتی که  
در عالم هست در انسان هست، منتها به  
طور قوه است، به طور استعداد و این  
استعدادها باید فعلیت پیدا بکنند، تحقق  
پیدا بکنند...»<sup>۲۲</sup>

درست است که انسان جامع جمیع  
مراتب وجود در عالم وابستگی است و  
برخی از مراتب را به نحو فعلی - چون

مرتبه نباتی و حیوانی - و برخی از  
مراتب را به نحو قوه و استعداد - چون  
مراتب عقلی و معنوی و ملکوتی و  
جبروتی - دارد، لیکن همین انسان در  
سماء قرب، اقرب موجودات به  
خداست و دارای جمیع اسماء و صفات  
الهی به نحو فعلی، و اکمل و اتم و  
واسطه در خلقت و آفرینش دیگر  
موجودات می باشد.

«وَ الْإِنْسَانُ الْكَامِلُ لِكُونِهِ كَوْنًا جَامِعًا وَ  
مِرْآةً تَامَةً لِجَمِيعِ الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ  
الْإِلَهِيَّةِ أَتَمَّ الْكَلِمَاتِ الْإِلَهِيَّةِ بَلْ هُوَ الْكِتَابُ  
الْإِلَهِيُّ الَّذِي فِيهِ كُلُّ الْكُتُبِ الْإِلَهِيَّةِ كَمَا  
عَنْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْمُؤَحِّدِينَ  
- صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -

أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ  
وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ  
وَ أَتَى الْكِتَابَ الْمُبِينُ الَّذِي  
بِأَحْرَفِهِ تَظْهَرُ الْمُضْمَرُ<sup>۲۳</sup>  
انسان کامل به جهت اینکه يك وجود  
جامع و آیینۀ تام و تمام اسماء و صفات الهی

.....

۲۱ - شرح دعای سحر، ص ۲۱.  
۲۲ - صحیفه نور، ج ۸، ص ۱.  
۲۳ - شرح دعای سحر، ص ۶۶ و ۶۷.

است، تمامترین کلمات الهی است، بلکه او کتاب الهی است که تمام کتب الهی در اوست آنچنان که مولای ما امیرالمومنین (ع) فرمود: آیا گمان می‌بری که تو جرمی صغیر و کوچک هستی و حال اینکه در تو جهانی بزرگ پیچیده شده است و تو کتاب مبینی هستی که با حروفش پنهانها ظاهر می‌شود. فالانسان الكامل جميع سلسلة الوجود و به يتم الدائرة...<sup>۲۴</sup>

پس انسان کامل تمام سلسله وجود بوده و به واسطه او دایره (هستی و جمال و جلال خدا) به اتمام می‌رسد.

از بیانات امام خمینی (ره) چنین استفاده می‌شود که انسان در عالیترین مرتبه وجودی خود در عالم وابستگی، مظهر جمیع اسماء و صفات الهی و آئینه تمام نمای حضرت حق می‌باشد، به همین جهت آیه و نشانه بزرگ حقیقت هستی و هستی مطلق است و این مقام خلافت الهی است که حجت خدا بر تمام خلق می‌باشد. گواه بر مطلب فوق، بیان امام صادق علیه السلام است که امام خمینی (ره) به آن تمسک جسته‌اند:

و روي عنه و عن الصادق عليهما السلام: أعلم أن الصورة الانسانية هي أكبر

حجج الله على خلقه و هي الكتاب الذي كتبه بيده... و هي مجموع العالمين... فهو خليفة الله على خلقه...<sup>۲۵</sup>

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمودند: صورت انسانی، بزرگترین حجت‌های خدا بر خلقش هست و این کتابی است که خداوند آن را با دستش نگاشت... و او جامع هر دو جهان است... پس او خلیفه خدا بر خلقش می‌باشد.

انسان در جهان طبیعت و ماده که خانه ملک اوست، قوا و استعدادهایی دارد که با فعلیت آنها به منزل ملکوت و در نهایت به منزل جبروت می‌تواند صعود کند و در جایگاه حقیقی‌اش که مقام و شأن عالیترین مرتبه وجودی‌اش - که فوق عالم اجسام، نبات، حیوانات - بلکه فوق عالم فرشتگان - است، قرار گیرد و شرط درک آن جایگاه عظیم در سیر صعودی، انسلاخ از طبیعت مادی و ترك تعلق کامل از این خانه است چنانکه فرمود:

إعلم أن الميزان في مشاهدة الصور

.....

۲۴ - همان.

۲۵ - شرح دعای سحر، ص ۲۱.

الغيبية هو انسلاخ النفس عن الطبيعة و الرجوع إلى عالمها الغيبي... فبقدر صفاء النفس يتصل بالعوالم الغيبية...<sup>٢٦</sup>

به راستی که میزان در مشاهده صورتهای غیبی، انسلاخ نفس از طبیعت و رجوع به عالم غیبی می باشد... پس به اندازه صفای نفس، (انسان) به عوالم غیبی اتصال پیدا می کند.

انسلاخ و جدا شدن از عالم طبیعت، ارادی و اختیاری است لذا خداوند اسلام را، راه ارادی و اختیاری جهت رسیدن به منزل حقیقی قرار داده است.

«...اسلام است که می تواند انسان را از مرتبه طبیعت تا مرتبه روحانیت و تا فوق روحانیت تربیت کند...»<sup>٢٧</sup>

اگر جهان در مقام تکوین، آیه حق است و بر اساس حب و درك، حق را ستایش می کند و جمال خداوندی را می طلبد، انسان نیز در بعد ارادی و اختیاری باید همگام با جهان و با آگاهی کامل و شناخت حقیقت و دوستی تام، به حمد و تسبیح حضرت حق قیام کند. این همان مطلبی است که امام خمینی (ره) با همه توانش در پی تحقق آن در وجود خود و در وجود

تك تك انسانها بود.<sup>٢٨</sup>

و برآستی که نه تنها هستی ادراکی و شهودی اش در نظر به جهان و انسان بلکه حقیقت آنها در بیانش راجع به مسئله عبودیت ظاهر می گردد.

در پایان این مقاله - هر چند فشرده - به بینش آن ابر عارف به حق در عبودیت اشاره می کنیم و حسن ختام آن را مطالبی از آن بزرگوار راجع به تهذیب نفس قرار می دهیم.

عبودیت در هستی ادراکی و شهودی

امام خمینی

عبودیت، امری تشکیکی و دارای مراتب بسیار بوده و به معنای راه یافتن به مقام بندگی می باشد. شکی نیست که در هستی ادراکی توحیدی امام (ره) رابطه انسان با هر موجودی رابطه ای ادراکی و آگاهانه است. رابطه انسان با خود، با خدا، با طبیعت، با مردم و هر

٢٦ - تعلیقات علی شرح الفصوص، مؤسسه پاسدار اسلام، ص ٣٤.

٢٧ - صحیفه نور، ج ٨، ص ٣.

٢٨ - رك: مجموعه صحیفه نور، کتب عرفانی امام شرح بر فصوص الحکم، و سرگذشتهای ویژه از زندگی امام...

موجود دیگر، رابطه‌ای ادراکی است و چگونگی ادراکش نسبت به خود، تعیین کننده کیفیت رابطه نیز هست و حدّ و اندازه رابطه، بستگی به حدّ معرفت دارد. بنابراین تمام محور، ادراک است که نحوه و حدّ آن تعیین کننده کیفیت و حدّ رابطه است. نیز شکی نیست که در دیدگاه توحیدی امام(ره) رابطه انسان با هر موجودی و با خودش، رابطه شعور با شعور، علم با علم است. رابطه انسان با طبیعت و اجسام و جمادات رابطه شعور با شعور است نه رابطه شعور با عدم شعور؛ زیرا امام(ره) وجودی را که عین وابستگی و جلوه آن متجلی است، شعوری می‌داند که از شعور و علم مطلق صادر شده است و بر اساس آن، تحمید و تسبیح پروردگار را می‌کند.<sup>۲۹</sup> بر اساس این دیدگاه، انسان در جهانی زندگی می‌کند که دارای شعور و حیات است و این شعور پراکنده در عالم، جلوه و شعاعی از علم نامتناهی حضرت حقّ است که محیط بر تمام آن شعورها است آنچنان که محیط بر تمام آن وجودها است.

و نیز در بینش توحیدی امام(ره)

شکی نیست که موجودات، جلوه وجود مطلق هستند و هر موجودی در حدّ وجودی خویش، نشان دهنده آن اراده، قدرت، علم و حیات مطلق است و این گونه نیست که این جلوه، جهت استقلال در آن باشد، بلکه حقیقتش وابستگی است لذا فرمود:

إعلم أنّ لكلّ موجودٍ جهة ربوبية هي ظهور الحضرة الربوبية فيه و كلّ تأثير و فاعلية و ايجاد في العالم فهو من الرّب، الظاهر فيه، فلا مؤثّر في الوجود إلا الله...<sup>۳۰</sup>  
هر موجودی دارای جهت ربوبیت است که این جهت ظهور حضرت پروردگار در اوست پس هر تأثیر و فاعلیت و ایجاد در جهان از الوهیت و پروردگاری است که در آن موجود، ظهور یافته است پس جز خدا مؤثری در وجود نیست....

و نیز شکی نیست که جلوه اتمّ و کامل، انسان کامل است که مظهر تمام اسما و صفات الهی است که عنوان اسم اعظم حضرت حقّ را دارد و این اسم اعظم، همان مقام رسالت و ولایت و خلافت است که در حقیقت حضرت

.....

۲۹ - تفسیر سوره حمد، ص ۲۴ - ۲۵.

۳۰ - تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۳۸.



محمد صلی الله علیه و آله متجلی شده است و او مجلای تمام اسماء و صفات در حدود وابستگی و نزدیکی اش به خدای متعال است.

«خدای جلّ مجده که خواست خود و کمالات خود را در يك آیینۀ تمام نما ببیند، با اسم اعظم تجلی کرد...»<sup>۳۱</sup>  
«و اسم اعظم به حسب حقیقت عینی، انسان کامل است که خلیفۀ خدا در (میان) عالمیان است و آن حقیقت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که به عین ثابت<sup>۳۲</sup> متحد با اسم اعظم در مقام الوهیت است و سایر اعیان ثابته، تعینات بلکه اسماء الهی از تجلیات آن حقیقت هستند...»<sup>۳۳</sup>

«امام صادق(ع) فرمود: برآستی اسم اعظم هفتاد و سه حرف است و به محمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف بخشیده شده است»<sup>۳۴</sup>

پس شکی نیست در اینکه حقیقت رسالت و ولایت محمد و اهل بیت(ع) در هر موجودی ظهور کرده و هیچ موجودی در عالم وابستگی نیست جز اینکه ولایت حضرت محمد(ص) و اهل بیت آن حضرت را با خود دارد نه به نحوی که بر وجودش افاضه شده

باشد و نه به اینکه در وجودش چنین ولایتی باشد، بلکه این ولایت همراه با وجود، و با آن معیت دارد، معیتی حقیقی و معنوی.

حال که نظر امام بزرگوار(ره) را در این موارد دانستی، بدان که رابطه ارادی و اختیاری انسان با خودش، با جهان، با طبیعت، با خدا، با مردم و هر موجودی باید به واسطۀ ولایت و رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اهل بیت سلام الله علیهم باشد تا به عبودیت و مقام بندگی خدا راه پیدا کند و بدان که این سنت قطعی خداوند متعال در عالم وابستگی بوده و تخلف از آن، خروج از ولایت و هدایت و بندگی خداست و خروج انسان از انسلاخ طبیعت در پرتو عبودیتی است که جز از طریق رسالت و ولایت نمی‌تواند تحقق پیدا کند. اینان همان گونه که واسطۀ فیض در

.....  
۳۱- مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص ۱۰۸.  
۳۲- اعیان ثابته، در اصطلاح سالکان، صور اسماء الهی را گویند که صور معقوله در علم حقتند... فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۷.  
۳۳- شرح دعای سحر، ص ۸۷.  
۳۴- همان، ص ۸۵، کافی، ج ۱، ص ۲۳۰، روایت ۱.

آفرینش هستند و هستی، جمال، حبّ الهی به واسطه آنان به موجودات می‌رسد، علوم و معارف الهی نیز به واسطه آنان به انسانها می‌رسد چنانکه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه این مطلب را به تفصیل در کتاب مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية بیان فرموده‌اند.

حقیقت وجودی انسان و هر موجود دیگر از نظر خلقت و آفرینش و تکوین، پیوند وجودی با ولایت مطلقه حضرت محمد(ص) و اهل بیت(ع) دارد.

به عبارت دیگر، داشتن ولایت مطلقه انسان کامل، جلی انسان<sup>۳۵</sup> و هر موجودی است و به این واسطه تسلیم مقام حضرت حق و در پی رضای اوست و این پیوند، حقیقت عبودیت و مقام بندگی است. انسان طبق این سنت، از بعد ارادی و اختیاری با آن مقام مطلقه، مقام اسم اعظم و انسان کامل باید ارتباط خاص داشته باشد. چنین پیوند و رابطه و هماهنگی‌ای با نظام آفرینش، حقیقت عبودیت و بندگی است و آنگاه که انسان مراتب عبودیت را طی کند، مظهر و محل

تجلی ولایت رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم می‌شود. البته در هر مرتبه‌ای به مقتضای آن مرتبه از عبودیت مظهر ولایت است و به این واسطه مظهر اسماء و صفات الهی خواهد بود چنانکه امام(ره) در تعلیقات بر شرح فصوص الحکم (صفحات ۳۹ - ۴۱) به این مطلب پرداخته و پس از

بیان حقیقت عبودیت می‌فرماید:

فالولاية الأحمدية الجمعية مظهر الاسم  
الأحدی الجمعی و سائر الاولیاء مظاهر  
ولایتہ و محال تجلیاتہ.

و نیز در شرح دعای سحر فرمود:

«عبادات، بلکه عقاید به منزله هیولنی و ظاهرند و ولایت، صورت و باطن آنهاست. به همین جهت اگر کسی بمیرد و برای او امامی (معصوم) نباشد، مردارش، مردار جاهلیت، کفر، نفاق، و گمراهی است، و ماده و هیولنی جز به صورت و فعلیت، وجودی ندارند»<sup>۳۶</sup> و به طور قهر و حتم، عبادات

۳۵ - شرح دعای سحر، ص ۸۶.

۳۶ - قال علی بن العسین - رضی الله عنه - ... وقال  
ایضاً: إن الله عز وجل أخذ ميثاق من يحبنا وهم  
في أصلاب آبائهم فلا يقدرون على ترك ولايتنا  
لأن الله جعل جبلتهم على ذلك. ينابيع المودة،  
ص ۲۱.

بدون ولایت، حقیقتی نخواهند داشت. امام رضوان الله علیه چنانکه از آثار علمی و عملی ایشان ظاهر است، به مرتبه عالی از عبودیت رسیده بود و با مقام ولایت مطلقه رسول خدا و اهل بیت (ع) پیوندی خاص داشت. او نور ولایت و امامت را که مظهر نور خدا و ولایت خدا بود در ذرات موجود مشاهده می کرد و بر اساس همین شهود سخن می گفت، حرکت می کرد، رابطه با خدا، انسان و جهان داشت. ظهور حقیقی هستی ادراکی توحیدی و هستی شهودی او در مقام تسلیم و رضا بود که حقیقت عبادت و دین است چنانکه امیر المومنین (ع) فرمود:

الدین شجرة أصلها التسليم والرضا.<sup>۳۷</sup>  
حجت الاسلام و المسلمین، آقای سید احمد خمینی در این مورد می گویند:

عبادت و ارتباط امام با خدا چیزی نیست که بتوانم ترسیمش کنم. تا آنجا که توانسته ام با دوستان پدر تماس گرفته ام و از مادرم در این باره سؤالها کرده ام، همه بر این قولند که امام با خدای خود رابطه ای خاص داشته و دارد. امام چنان در خدا فانی است و

چنان از معشوق خود سخن می گوید که موی بر اندام انسان راست می شود، گاهی در مصائب و گرفتاری ها که مسئولین، خدمت امام می رسند، ایشان از خدا سخن می گوید که گویی هیچ نمی بینند جز خدا، چنان می گویند نترسید، خدا با ماست و چنان از باور و اعتقاد، متکی به خدا می باشند که نور ایمان را در دل های حاضرین می پاشند. شوخی نیست که تمام دوستان امام او را عابد و زاهد یافته اند. نمازهای شب و راز و نیاز امام و گریه و ناله در نیمه های شب چنان شدید است که انسان بی اختیار به گریه می افتد...<sup>۳۸</sup>

ظهور هستی ادراکی و شهودی امام را وقتی در تمام ابعاد و شئون زندگی امام قدس سره الشریف می توان فهمید که تمام دوران زندگی پر از معنویت او را مورد دقت قرار دهیم.

او حقیقت و نوری بود که در اندیشه و عمل درخشید و حقیقت ولایت را در حد و مرتبه عالی از اندیشه

۳۷ - شرح دعای سحر، ص ۷۷ - ۷۸.

۳۸ - سرگذشتهای ویژه، انتشارات پیام آزادی،

۱۳۶۲، ص ۱۲۶.

و عمل خویش در تمام ابعاد و شئون دینی و انسانی در عصر حاضر به جهانیان نشان داد و به همگان فهماند که در پرتو عبودیت می‌توان جلوه و جمال ارادی و اختیاری حق شد.

ظهور هستی‌ادراکی و شهودی در تهذیب نفس

به جهت نگارش این موضوع در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان «امام(قده) و تهذیب نفس» و انتشار آن در مجله نور علم، لازم است به بیان گفتاری از حضرت ایشان در این باره اکتفاء شود.

ظهور تهذیب نفس در این است که انسان در محدوده شرع و عقل قرار گیرد. نفس را در مرتبه عالی وجودی‌اش (روح انسان) به صفات حمیده زینت دهد و در مرتبه نازل وجودی‌اش (حیوانی) از رذایل پاك نماید و به کنترل مرتبه عالی در آورد و به آن رنگ انسانی دهد. تهذیب نفس، حقیقتی است که همه انسانها به آن محتاجند. حضرت امام می‌فرمایند:

...ما محتاج به اصلاح هستیم. ما محتاج به تهذیب نفس هستیم. تا آن دم

آخر ما محتاجیم. پیغمبرها هم محتاجند، انبیای بزرگ هم محتاجند منتها آنها احتیاج خودشان را فهمیده‌اند و دنبالش کرده‌اند...<sup>۳۹</sup>

تهذیب نفس، معلول حرکت به سوی خدا و از نقص به سوی کمال است که جلوی ظهور نفس اماره را می‌گیرد و این بت را در وجود انسان می‌شکند.

«آن چیزی که اساس است، سیر الی الله است، توجه به خداست همه عبادات برای اوست همه زحمات انبیاء از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیر الی الله باشد شکستن بتِ نفس که بالاترین بتهاست»<sup>۴۰</sup>

در سیر الی‌الله، هستی‌ادراکی توحیدی، ابتدا در قلب ظهور پیدا می‌کند و از آنجا به دیگر اعضا و جوارح می‌رسد. وقتی قلب ایمان آورد و تسلیم شد همه اعضا تسلیم می‌شود چنانکه فرمود:

...همه مسائل از قلب انسانی شروع می‌شود اگر چنانکه قلب، يك

.....

۳۹ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵.

۴۰ - همان، ص ۵۵.

سرچشمه نور و هدایتی در آن باشد زبان هم به نورانیت قلب، منور می‌شود، چشم هم به نورانیت قلب منور می‌شود، همه اعضای انسان که تابع قلب است، وقتی قلب الهی شد همه چیز انسان الهی می‌شود یعنی حرف که می‌زند حرفش هم الهی است استماع هم که می‌کند استماعش هم الهی است، راه هم که می‌رود راه رفتنش هم الهی است...<sup>۲۱</sup>

این قانون، قطعی و مسلم است که هر شخصی تا از اصلاح و تهذیب نفس خود شروع نکند قادر به اشاعه آن در اجتماع و در ابعاد مختلف اجتماعی نخواهد بود. به بیان امیرالمؤمنین علیه السلام انسان ابتدا باید خود را سیاست و تأدیب کند تا قادر به سیاست و تأدیب جامعه شود.<sup>۲۲</sup>

«...قضیه خود بینی ارث شیطان است...دردها دوا نمی‌شود، الا اینکه این خصیصه شیطانی از بین برود...ولو این علم اعلائی که علم فلسفه یا عرفان است، اگر این خصیصه شیطانی باشد، حجاب است، العلم حجاب الأكبر... اگر بخواهد کسی تهذیب بشود، با علم تهذیب نمی‌شود،

علم انسان را تهذیب نمی‌کند، گاهی علم انسان را به جهنم می‌فرستد، گاهی علم توحید انسان را به جهنم می‌فرستد... با علم درست نمی‌شود، تزکیه می‌خواهد، یزکیهم، تزکیه مقدم است بر همه چیز... بر عهده کی است که جامعه را تهذیب کند؟ بر عهده علماء، بر عهده دانشمندان، بر عهده اندیشمندان، بر عهده ائمه جمعه، بر عهده مدرسین، بر عهده علمای بلاد... اگر بخواهد تهذیب کند جامعه را، اول از خودش باید شروع کند و بعداً تکلیف‌دارد که جامعه خودش را تهذیب کند... آن وقتی کلام تأثیر دارد که از قلب مهذب و پاک‌بیرون بیاید... اگر چنانچه قلب، قلب رحمانی شد، الهی شد توجه به خدا کرد از خدا همه چیز را خواست همه چیز را به دست او دانست او می‌تواند مردم را تهذیب کند...»<sup>۲۳</sup>

آنانی که تهذیب نفس ندارند، مظهر هستی ادراکی و شهودی توحیدی

۴۱ - همان، ج ۸، ص ۶۵ - ۶۶.  
۴۲ - نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۰.  
۴۳ - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۹۲.

نخواهند بود. به همین جهت وجودشان دارای اثرات منفی بوده و مضر به اسلام و جامعه اسلامی هستند.

«بسیار اشخاص هستند که دانشمندند، خیلی هم دانشمندند لیکن چون تربیت اسلامی ندارند وجودشان گاهی ضرر می‌زند به کشور و ضرر می‌زند به اسلام. این فرقی نیست مابین اینکه دانش، علوم قدیمه باشد یا علوم جدید، چه در جانب علمای اسلام و روحانیون و چه در جانب شما دانشجویها و دانشگاهی‌ها و سایر طبقاتی که در صدد تعلیم و تعلم هستند، حالا این یاد گرفتن همراه با يك تربیت صحیح و تزکیه نفس و درست راه رفتن نباشد... در تعبیر قرآن کریم این است که مثل يك حیوانی، الاغی می‌ماند که به پشتش کتاب بار باشد... اگر دانشگاهها درست نشود و مدرسه‌های ما هم درست نشود، امید اینکه يك جمهوری اسلامی ما پیدا کنیم، نداریم...»<sup>۲۴</sup>

شرط اصلی انتقال از هستی ادراکی به هستی شهودی توحیدی این است که انسان نفسش را از ماده و شائبه‌های مادی بیرون آورد.

آنگاه که انسان پس از کسب هستی ادراکی توحیدی به تابعیت دین و عقل در آید و به بیان امام امت نفس از طبیعت و شائبه‌های مادی بیرون آید، به مشاهده صورتهای غیبی نایل خواهد شد و به عالم غیبی باز خواهد گشت<sup>۲۵</sup>

امام(ره) در کتاب سر الصلاة راجع به خروج از هستی ادراکی به هستی شهودی چنین نگاشته‌اند:

«...مرتبه اول حضور قلب... آن است که با علم برهانی، عالم رامحضر ربوبیت بداند و عبادت خود و جمیع حرکات باطن و ظاهر را عین حضور و نفس محضر بداند.

و مرتبه دوم حضور قلب در تجلی فعلی، مرتبه ایمان و اطمینان است که از تذکر حبیب در سر و علن و مناجات با ذات مقدس و خلوت با او حاصل می‌گردد، و در این صورت، نورانیت عبادت بسیار شده و سری از اسرار عبادت بر قلب عابد منکشف می‌شود...»<sup>۲۶</sup>

.....

۲۴ - همان، ج ۸، ص ۵۰ - ۵۱.

۲۵ - تعلیقات علی شرح الفصوص، ص ۳۶.

۲۶ - سر الصلاة، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۰.

ص ۴۴ - ۴۵.